



مر تضي پایه‌شناس مستندساز: سینمای مستند صندوقچه‌ای از غافلگیری است

می‌کند: مستندسازی در لحظه و بحران بخشی از کار ماست، ثبت رخدادها، تلخ و شیرین و تأثیر مهیب و قیامی مثل جنگ، اولین تصویری است که از یک مستندساز در ذهن شکل می‌گیرد؛ اما مستندسازی نیاز به تحلیل و تفسیر پدیده‌ها هم دارد. گزارش واقعه در لحظه وقوع، مثل گرفتن عکس رادیولوژی است: شکستگی را نشان می‌دهد، ولی نمی‌گوید این استخوان چه طور باید جوش بخورد. برای من این وجه جذاب است، تأثیر رخدادها و پدیده‌ها بر انسان و واکنش انسان در بحران. حتماً ثبت آنچه در تجاوز اخیر اسراییل به ایران رخ داده مهم و ضروری است، حتماً بخشی از این روایت‌ها باید گزارشی، خبری و در لحظه باشد؛ اما چیزی بیش از این هم وجود دارد.

درباره هولوکاست، خانواده سلطنتی بریتانیا، دایانا، ترور کندی، جنگ جهانی دوم و... هنوز فیلم داستانی، سریال و مستند ساخته می‌شود و این جنگ ۱۲ روزه، ظرفیت‌های انسانی، اجتماعی و سیاسی زیادی برای بحث و تحلیل دارد. این روایت‌ها، هم می‌تواند برای مخاطب داخلی جذاب باشد، هم مخاطب خارجی که معمولاً از ما تصویر روشن و شفافانه ندارد. این جنگ، مثل پتکی بود که روی شیشه زندگی مردم فرود آمد و شبکه‌ای از ترک‌ها ساخت؛ ترک‌هایی که تا سال‌ها باقی می‌مانند. رسالت ما فراتر از ثبت صدای پدافند و تصویر انفجار است؛ باید برویم ببینیم این ترک‌ها روی روابط همسایه‌ها چه اثری گذاشته، روی اعتماد به نهادها، مدنی چه‌طور نقش انداخته، و حتی روی رویاهای کودکانی که حالا با مفهوم «بمب» بزرگ می‌شوند چه ردی بر جای گذاشته است. وی در پاسخ به این که در مستندهای جنگی چه عناصری بیشتر برای او اهمیت دارند، ابعاد انسانی و روانی جنگ را برجسته می‌کند: مستندسازان بنا بر احساس، تجربه و دیدگاهشان، هر کدام از زاویه خاص خود به جنگ می‌نگرند. آنچه من انجام داده‌ام، اگر چه از نظر برخی، درباره جنگ است، اما آنچه در ذهن داشته‌ام و بعضی منتقدان و تماشاگران آن را تشخیص داده و دوست داشته‌اند، تأثیر جنگ، یا منازعات سیاسی بر انسان است. در «فیلم ناتمامی برای دخترم سمیه»، زندگی پدری را روایت کردم که سازمان مجاهدین خلق، دخترش را از او گرفته و زندگی خانوادگی‌اش را درگیر بحران کرده‌اند. در آن مستند، این ایدئولوژی مخرب که انسان را به رسمیت نمی‌شناسد و داعیه بهتر کردن زندگی او را دارد را نقد کرده‌ام. در «کلوبارن» به موضوع انسان در بحران و واکنش‌های انسانی در آن شرایط پرداخته‌ام، سعی کرده‌ام فیلم را از زمان و مکان مشخص خالی کنم تا مخاطب بیشتر احساس کند فیلم درباره مخمصه‌ای است که انسان درگیر جنگ یا هر بحران دیگری با آن مواجه می‌شود.

وی همچنین به یکی از چالش‌های رایج مستندسازی بحران اشاره می‌کند: مشکل اصلی ما مستندسازها معمولاً حضور در لحظه و دسترسی به آرشیو همزمان است؛ یعنی یا در نقطه جوش واقعه‌ایم و فرصت جست‌وجوی اسناد نداریم، یا بعد از فروکش کردن ماجرا به اسناد دست پیدا می‌کنیم و حرارت صحنه از بین رفته. چالش واقعی، به نظر من، برقراری توازن بین این دو است تا هم صداقت «آنجا بودن» حفظ شود، هم دقت «بعداً کاویدن» از دست نرود.

اما در پایان این گفت‌وگو، وقتی از او درباره تجربه‌های شخصی و تأثیر دیگر مستندسازان بر کارش سؤال می‌کنم، پاسخش حاکی از استقلال فکری و هنری اوست: مثل هر هنری، سینمای مستند هم استادان و آثار شاخص دارد. من از تماشای زیرکی و خلاقیت بسیاری از فعالین این حوزه یاد گرفته‌ام، اما هیچ‌وقت نخواسته‌ام رد پای مستقیم کسی در کار خودم دیده شود. این به معنی بی‌تأثیر ماندن از دیگران نیست. تماشای هر فیلم خوبی، ناخودآگاه در حافظه دیدار می‌ماند و تنه‌ش می‌شود. اما برایم مهم است هر مستندی که می‌سازم، صدای منحصر به فرد خودش را داشته باشد؛ همان صدایی که از دل تجربه زیسته من و آدم‌های جلوی دوربین درمی‌آید، نه از تقلید فرمول دیگران. سینمای مستند ایران برای من یک صندوقچه غافلگیری است؛ هر بار که بازش می‌کنم با ایده یا روایتی تازه روبه‌رو می‌شوم. همین تاگی مدام است که این سینما را برای یک دوستدار واقعی، شیرین و فراموش‌نشدنی می‌کند.

در مواجهه با بحران‌ها، بخشی از سینماگران پشت دوربین می‌مانند تا تصویر دقیق تری از آنچه بر مردم گذشته، ثبت کنند. اما آیا مستند فقط یک ثبت سرد و بی‌واسطه است؟ مر تضي پایه‌شناس، مستندسازی که کارهایش در سال‌های اخیر توجه مخاطبان و منتقدان را جلب کرده، از اهمیت «کشف در لحظه»، صدای شخصی در روایت، و ضرورت تحلیل انسان در بحران می‌گوید. مر تضي پایه‌شناس، در پاسخ به پرسشی درباره جریان‌های جهانی مستندسازی جنگ و ضد جنگ، از تنوع شیوه‌های روایی سخن می‌گوید و می‌افزاید: از دید من، مستند یعنی رفتن به سرزمینی که هنوز روی هیچ نقشه‌ای رسم نشده؛ به همین دلیل معتقدم قواعد سینمای داستانی با تمام جذابیت و شوک‌دهش در این قلمرو به کار نمی‌آید. در روند خلق فیلم مستند، «کشف جهان تازه» همیشه اصل است؛ شما نمی‌دانید قرار است با چه چیز روبه‌رو شوید، بنابراین نمی‌توانید از الگوهای از پیش طراحی شده کمک بگیرید.

او با دسته‌بندی سه رویکرد عمده مستندسازی در فضای جهانی، ادامه می‌دهد: در همین چارچوب «کشف»، اگر به جریان‌های تازه جهانی مستندسازی جنگ و ضد جنگ نگاه کنیم، دست کم سه رویکرد پررنگ دیده می‌شود: اول، دوربین‌های سبک، همراه راوی وارد منطقه درگیری می‌شوند و با تصاویر گاه‌لرزان اما بی‌واسطه، اضطراب و سردرگمی میدان را مستقیم به تماشاگر منتقل می‌کنند.

دوم، دوربین در پناهگاه، خودرو ادما یا اتاق عمل ثابت می‌شود و از دل محدوده تنگ، رفتارهای انسانی و جابه‌جایی اولویت‌ها را زیر ذره‌بین می‌برد. سوم، فیلمساز با اتکا به آرشیو، داده‌های آماری یا شهادت‌های تخصصی، ساختار جنگ را لایه‌برداری می‌کند و پرسش «چرا و چگونه» را به جای «کی و کجا» می‌نشانند.

وی تأکید می‌کند که در هر سه رویکرد، فیلمساز از جایگاه تماشاگر صرف فراتر می‌رود و می‌افزاید: در هر سه جریان، فیلمساز به جای گزارش رسمی از پشت میز، خودش را در سطح چشم افراد درگیر قرار می‌دهد و در هر سه شیوه، روی پیامد انسانی تمرکز دارد نه سرگرمی حماسی؛ و تفاوتشان در زاویه دید و زمان مداخله فیلمساز است؛ اولی در لحظه نبرد شکل می‌گیرد، دومی در فضای محصور پناه، سومی پس از فروکش درگیری و

زمان بمباران بلوار کشاورز به صحنه خیلی نزدیک بودم، صدای وحشتناکی آمد و ما بلافاصله خودمان را به محل رساندیم. اولین چیزی که توجه مرا به شدت جلب کرد آرامش مردم بود که برایم خیلی جالب و ستودنی بود، الحمدلله ما هم جزوی از همین مردم هستیم ولی چون رسانه‌ای هستیم در این مواقع فقط و فقط باید به ثبت وقایع بپردازیم و باید تا جایی که می‌توانیم اتفاقات را ثبت کنیم تا بر همگان هم مظلومیت این کشور و هم مظلومیت مردم این کشور که مورد ظلم واقع شده‌اند مشخص شود چرا که شاهد حماسه، ایستادگی و شجاعت مثال زدنی این مردم بودیم که شاید در هیچ کجای دنیا تکرار نشود و ما باید همه این لحظه‌ها را ثبت می‌کردیم و تنها دغدغه ما ثبت آن وقایع بود. وی درباره این که آیا موفق شده فیلم یا عکس‌هایی از آن لحظات تهیه کند اظهار کرد: به لطف خدا بله، ما فیلم و عکس‌های زیادی ضبط کردیم. هم از زندگی مردم فیلمبرداری کردیم و هم از بعضی نقاطی که مورد انفجار شده بود. علیرغم همه سختی‌ها توانستیم تصاویر خوبی تهیه کنیم.

وقتی درباره میزان بی‌طرفی مستندسازان در روایت چنین وقایعی پرسیدم، اسلام‌زاده اذعان داشت: به نظر من ما کلاً آدم بی‌طرف نداریم. هر کسی از زاویه دوربینش و بر اساس نوع انتخابش که کجا، کی و از چه کسی فیلم بگیرد یک موضع‌گیری دارد ولی ما تلاش می‌کنیم که بیشتر روایت کنیم تا قضاوت، ما اتفاقات را روایت می‌کنیم و نتیجه‌گیری را به مخاطب واگذار می‌کنیم.

از او درباره نقش شهید آوینی و جریان روایت فتح پرسیدم که چگونه بر کار مستندسازان جنگ تأثیر گذاشته است و او در پاسخ گفت: ما خودمان را موج سوم روایت فتح و وامدار تفکرات روایت فتح و شهید آوینی،



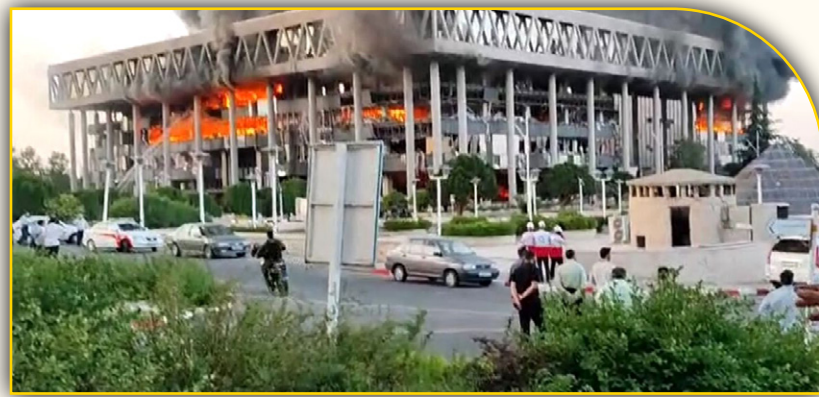
مجموعه‌ای از پلان‌ها و روایت‌ها کنار هم که یک روایت واحد را بسازد به یک طمانینه نیاز دارد و من فکر کنم که این همان حد فاصل بین تصویربرداری خبری یا ویدیو ژورنالیسم با مستندسازی است.

به باور صفاریان‌پور، تصاویر زیادی از روزهای جنگ اخیر در فضای مجازی دست به دست شد؛ تصویری که به تنهایی واجد بار روایی‌اند، اما هنوز به آن سطح از تدوین معنایی نرسیده‌اند که بتوان نام مستند بر آنها گذاشت. او به مثالی اشاره می‌کند که بار دراماتیک و نمادین آن، فراتر از هزار روایت خبری است: یکی از عجیب‌ترین تصاویری که به نظر من به اندازه یک فیلم مستند کار کرد داشت و در سوشال مدیا دیدم تصویر مرد سالمندی بود که از طبقه بالا به گلدان‌های در بالکن همسایه طبقه پایین آب می‌داد و سعی می‌کرد با یک ظرف آب‌پاش از بالا آن گلدان‌ها را هدف‌گیری کند. گلدان‌هایی که احتمالاً ساکنین منزلش به پناهگاهی خارج از شهر رفته‌اند. این پلان به نظر من به اندازه یک فیلم مستند معنادار بود بخاطر این که داستان شهری را تعریف می‌کند که بعضی از آدم‌هایش رفته‌اند و بعضی از آنها مانده‌اند و آن آدم‌هایی که مانده‌اند گاهی اوقات در این فراغت و زمان کشداری که در دست‌رسان است به یاد یکدیگر هم هستند و به یکدیگر به هر شکلی کمک می‌رسانند و می‌توان گفت که این تصویر هولناک جنگ همیشه آن موشکی که به خانه‌ای می‌خورد نیست.

محسن اسلام‌زاده مستندساز: ما خودمان را موج سوم روایت فتح می‌دانیم

در دل آژیرها، وقتی هر انسانی به دنبال پناهی است، مستندسازی هست که دوربینش را بالا می‌برد، نه برای شهرت، که برای شهادت بر حقیقت. محسن اسلام‌زاده، از مستندسازانی است که جنگ را نه فقط به چشم خطر، بلکه به چشم وظیفه می‌نگرد؛ وظیفه‌ای برای ثبت، برای روایت، برای مقاومت در قبال تصویر او از تجربه‌اش در روزهای نخستین بمباران تهران توسط رژیم منحوس و جعلی صهیونی به صبا گفت.

وقتی از محسن اسلام‌زاده پرسیدیم در لحظاتی که بمباران صورت می‌گیرد و هر کسی به فکر نجات خود است، او به چه می‌اندیشد و چه کاری انجام می‌دهد، پاسخ داد: اجازه دهید در ابتدا به این مهم اشاره کنم که تمام مردم کشور از یک آزمون بزرگ به لطف خداوند پیروز و سربلند بیرون آمدند و ما فکر نمی‌کردیم که مردم آنقدر صبور و شجاع باشند. من به نقاط مختلف رفتم حتی در



نادر طالب‌زاده و شهید سیدابراهیم اصغر‌زاده می‌دانیم. آنها به ما یاد دادند که در مواجهه با جنگ نگاه و روایت داشته باشیم و فقط صرف درگیری نظامی را فیلمبرداری نکنیم بلکه با نگاهی که داریم، وجود خداوند را در این جنگ ببینیم چرا که مردم ما مانند مردم آلمان و فرانسه نیستند که در جنگ جهانی به خاطر طمع بزرگان‌شان وارد جنگ شدند، مردم ما در حال دفاع هستند، مردم ما با اعتقاد می‌جنگند به همین علت به نظر من مستندسازی که پیرو آوینی، طالب‌زاده و اصغر‌زاده است با یک نگاه ویژه به روایت فتح می‌پردازد. اسم روایت فتح خیلی اسم مقدس، بزرگ و با مسما می‌است و ما هم باید با همان نگاه، مستندهای جنگی بسازیم.

